



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

نیمسال نامه

مطالعات تاریخ و تمدن ملل اسلامی



- *: بررسی تطبیقی روایت شهادت علی اکبر در منابع تاریخی و متون تمزیه (علی محمد ولوی، سعید وکیلیان معتمد)
- *: گسترش آیینهای درباری و جشن‌های ایران باستان در عهد آل بویه (محمد تقی ایمانپور، علی بحاییان، زمزاجهان)
- *: سکونت گامهای قبایل عرب در ایران هم زمان با فتوحات تا پایان دوره‌ی امویان (زمده دمقانپور، علی بیات)
- *: جایگاه علمی و سیاسی زاویه «دلاء» در مغرب اقصی (لیلا خان احمدی)
- *: حلیلسان: لباس رسمی و اشرافی ایرانی (علی غفارانی)
- *: مروری بر شکل‌گیری نوبات اندلسی و انتقال آن به شمال غرب آفریقا (بابک خضرائی)

سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱

نیمسال نامه‌ی مطالعات تاریخ و تمدن مملکت اسلامی

سال اول، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، من ۶-۳۷

گسترش آیین‌های درباری و جشن‌های ایران باستان در عهد آل بویه

محمد تقی امانتپور^۱

علی یحیایی^۲

زهرا جهان^۳

چکیده

به دنبال فتح ایران توسط مسلمانان و گرویدن اکثریت ایرانیان به اسلام، فرهنگ ایرانی تغییرات اساسی یافت. با وجود این، یخش چشم‌گیری از سنت و آداب ایرانی پیش از اسلام حیات خود را در کنار ارزش‌های جدید دینی، حفظ کرد. تحولات سیاسی و دینی در ایران باعث شد برخی از این سنت‌ها دست‌کم چندی فراموش یا کنار نهاده شود، اما پس از گذشت دو سده از فتح ایران و به دنبال روی کار آمدن حکومت‌های محلی، تلاش‌هایی برای بازیابی و گسترش دوباره سنت‌های باستانی ایران صورت پذیرفت. در این میان، آل بویه از چمله سلسله‌هایی بود که در این زمینه نقش برجسته‌ای داشت. زمامداران این سلسله‌ی محلی ایرانی، گام‌هایی اساسی برای احیا و حفظ آداب، رسوم و آیین‌های ملی که از زمان انقراف ساسانیان تا آن روزگار متروک مانده بود، برداشتند. پژوهش حاضر کوشیده است از رهگذر اطلاعات موجود در منابع تاریخی و پژوهش‌های مرتبط با این موضوع، و با استفاده از رویکردن تاریخی و مبتنی بر روش تحلیلی و توصیفی، چگونگی بازیابی و گسترش پخشی از سنت و آداب فرهنگی ایران باستان در عهد آل بویه را بررسی کند. تمرکز این بررسی بر آداب و تشریفات درباری، جشن‌ها و تفریحات عهد آل بویه است؛ و می‌کوشد میزان و زمینه‌های تأثیرپذیری این آداب و سنت از فرهنگ باستانی ایران را تعیین کند.

کلید واژه‌ها: آل بویه، آیین‌های ملی، آداب و تشریفات درباری، جشن‌های ایرانی.

^۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

mimanpour@hotmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند

yayaiee89@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

z.jahan2010@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۶، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۵

مقدمه

ایرانیان از دیرباز دارای فرهنگ و تمدنی گران‌ستگ بوده و با تکیه بر هویت خویش در برابر حوادث سخت و سهمگین مقاومت کرده‌اند. یکی از رخدادهای بزرگ تاریخ ایران تهاجم عرب‌های مسلمان از حدود سال ۱۲ هجری قمری و تصرف این سرزمین در طی سال‌های بعد است. این رویداد و بی‌گیری سیاست‌های عرب‌گرایانه و تبعیض‌آمیز از جانب خلفای اموی علیه ایرانیان، به پایان استقلال سیاسی و تزلزل پایه‌های فرهنگ ایرانی و دگرگونی‌های مهمی در زمینه‌ی آداب و سنت ایرانیان انجامید. به عبارت دیگر، تغییر دین به معنای پذیرش چنبه‌هایی از رفتارها، عادات و سلیقه‌هایی بود که یک ایرانی مسلمان را از یک غیرمسلمان متمایز می‌کرد. از طرف دیگر، تعصبات قومی و نژادی حاکمان اموی و برکناری ایرانیان از صحنه‌ی سیاست، مانع از تداوم و گسترش برخی از آداب و عادات گذشته ایرانی شد. با این حال، با تضعیف اقتدار دستگاه خلافت در سده‌های سوم و چهارم هجری، شماری از امیران محلی و وابستگان به خاندان‌های کهن ایرانی که داعیه‌ی استقلال داشتند، در راه بازیابی و احیای آیین‌های ایرانی کوشیدند؛ از جمله، آل بویه با استفاده از توانمندی‌های نظامی و سیاسی خویش و اوضاع مساعد زمانه، به دستاوردهای چشم‌گیری در این زمینه دست یافت. این پژوهش می‌کوشد برخی از اقدامات پراهمیت امیران آل بویه در زمینه‌ی احیای آیین‌های باستانی را بررسی کند؛ و بر این اساس، آیین‌های درباری، جشن‌ها و سرگرمی‌های دربار آل بویه را در کانون توجه خود قرار داده است. با این هدف، ابتدا نگاهی گذرا به پیشینه‌ی تاریخی خاندان آل بویه و علل و زمینه‌های بازیابی فرهنگ ایران باستان در این دوره خواهیم داشت، و سپس با استناد به شواهد تاریخی، گسترش آیین‌های درباری و جشن‌های ایران باستان در این دوره را بررسی می‌کنیم.

پیشینه‌ی تاریخی آل بویه

آل بویه منسوب به ابوشجاع بویه، پسر فناخسرو دیلمی و از طایفه‌ی «شیر زیل آوند» بودند. خاستگاه آنان سرزمین دیلم بود و به اقوام دیلمی، از کهن‌ترین اقوام ایرانی، تعلق داشتند. «دیلم» نام منطقه‌ای کوهستانی و جنگلی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر و سکونت‌گاه دیلمیان بود که از جانب شرق به طبرستان، از غرب به گیلان، از جنوب به جبال و از شمال به دریای خزر محدود می‌شد. شرایط معیشتی منطقه‌ی دیلم چندان مطلوب نبود و از این رو، پسران بویه «علی، حسن و احمد» تیز مانند نیاکان خود و به برکت برخورداری از مهارت‌های نظامی برآمده از شرایط جغرافیایی زادبومشان، خدمت نظامی در سپاه سلسله‌های اسلامی

محلی، مانند سامانیان و زیاریان را به عنوان سربازانی مزدور، راهی برای تأمین زندگی خویش یافته‌ند. اما آنان به صرف خدمت یستنده نگردند. از این رو، پس از مدتها با بهره‌گیری از رقابت‌های فرمانروایان محلی و کسب وفاداری مردم دیلم، در اندیشه‌هی حکومت افتادند و با تصرف شیراز در سال ۳۲۲ ق. سلسله‌ای بنا نهادند که تا سال ۴۴۸ ق. پایدار ماند.

بنیان‌گذاران سلسله‌ای آل بویه پس از گسترش قلمرو فتوحات خود، حکومت بر ولایات تصرف شده را میان خود تقسیم کردند؛ وضعیتی که تا سال‌های پایانی حکومت این سلسله ادامه یافت؛ و در این مدت، چهارده تن از فرزندان آن‌ها هریک بر بخشی از ایران که قلمروی گسترده از مرکز این سرزمین تا نواحی‌ای در میان دورود و شمال عمان را دربرمی‌گرفت، حکومت کردند. بر همین اساس، در منابع، از حکومت آنان با عنوان‌های مختلفی نظیر دیلمیان فارس (شیراز)، دیلمیان جبال (ری، همدان، اصفهان و قم) و دیلمیان عراق و خوزستان یاد شده است.

نقش آل بویه در احیای فرهنگ ایران باستان

در دوره‌ی فرمانروایی امیران آل بویه شرایطی فراهم شد تا بسیاری از سنن درباری و جشن‌های ایرانی بار دیگر احیا شود. در این میان، موقعیت جغرافیایی سرزمین دیلم (خاستگاه آل بویه) را -که از نفوذ مستقیم فاتحان عرب، برکنار و هنوز شاهد سرزنشگی فرهنگ کهن ایرانی در آن سرزمین بود- در برانگیختن امیران آل بویه به احیاء فرهنگ ایرانی می‌توان مؤثر دانست. با وجود این، به نظر می‌رسد عوامل پرشمار دیگری نیز در این زمینه وجود داشت که لازم است تأثیر آن‌ها بر روی آوردن امیران آل بویه به احیای میراث فرهنگی ایران باستان بررسی شود. هرچند بررسی مفصل این زمینه‌ها و علل، خود مطالعه‌ی جدایگانه‌ای می‌خواهد، در اینجا فهرستوار به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

بریایه‌ی گزارش مورخانی چون مسکویه، امرای مسلمان از عهد خلافت عمر و نوسط مشاوران ایرانی خود، با نظام کشورداری ایران پیش از اسلام، آشنا شدند و از همین زمان نیز نفوذ ایرانی‌ها در دستگاه فرمانروایی اعراب بالا گرفت. علاقه‌مندی خلقا و در رأس آنان معاویه به ایجاد دربار باشکوه، زمینه‌ساز جذب گروهی از ندیمان، مشاوران و دبیران ایرانی به دربارها شد که در گسترش آداب و رسوم باستانی نقش داشتند. در مقاطع بعدی نیز شاهد حضور پررنگ برخی خاندان‌های ایرانی نظیر برمکیان در دربار خلقای عباسی هستیم که به نوبه خود در گسترش سنن درباری ایرانی در دستگاه عباسیان سهیم یودند. اما به نظر می‌رسد در دوره‌ی آل بویه، امیران این سلسله فرستت یافته‌ند تا خود رسم و آیین‌های درباری ایرانی را در دربارهای خود احیا کنند. آنان به سبک شاهان پیشین ایران لباس پوشیدند، تاج بر سر نهادند، و حتی بازی‌ها و سرگرمی‌های آن دوره را تقلید کردند. پیش از ایشان، دیگر سلسله‌های محلی ایرانی

نیز مانند صفاریان، طاهریان و سامانیان در این زمینه گام‌هایی برداشته بودند. افزون بر این، تداوم حیات فرهنگی اقلیت‌های دینی ایرانی و در رأس آنان زرتشیان تا این دوره، وجود آثار باشکوه باستانی به ویژه در منطقه فارس (مهرترین مرکز سیاسی آل بویه) و همچنین انتقال تاریخنویسی از سیره‌نویسان و اهل حدیث، به دیبران و دیوانیان درباری مانند ابوعلی مسکویه، که تعلق خاطری به اندیشه‌های ایران‌شهری داشتند، هریک در فراهم کردن زمینه‌ی احیا و گسترش آینه‌های درباری و جشن‌های ایران باستان نقش موثری داشت. در ادامه به نمونه‌هایی از این آینه‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- آداب و تشریفات درباری

آداب و رسوم را می‌توان بخشی از هویت فرهنگی، همچون زبان و نژاد به شمار آورد، که وسیله‌ی شناخت و تمییز ملت‌ها از یکدیگر هستند و حفظ آن‌ها نشانه‌ی هویت هر قوم و ملیتی است. برخی امیران آل بویه با درگ این مهم، علاوه بر حفظ و تداوم آداب و سنت باستانی ایران، برخی از رسوم و عادات پیشین را که فراموش شده بود بازیابی کرده و رواج دادند. آداب و تشریفات درباری نیز بخشی از این سنت باستانی ایرانی بود. آل بویه با آن که مسلمان بودند و شعایر اسلامی را پاس می‌داشتند، در برگزاری و زنده گردانیدن آینه‌های ایرانی نیز سخت پای می‌قشدند و در این زمینه از سنت‌های درباری کهن ایرانی به ویژه آینه تاج‌گذاری شاهان ساسانی، گرامی داشت شاهان، داشتن دربارهای باشکوه و سنت ارسال هدايا پیروی می‌کردند.^۱

تاج‌گذاری: در دربار آل بویه بیش از هر تشریفات دیگری، توجه و دقت ویژه‌ای به جشن تاج‌گذاری وجود داشت. تداوم ضرب سکه‌هایی با نقش شاهان تاج‌دار در بخش‌هایی از شمال شرقی ایران و آسیای میانه در سده‌های اول تا چهارم هجری،^۲ نشانگر آن است که تاج‌گذاری خود جلوه‌ای از قدرت و بزرگی سلطان بوده است. از این رو بود که رکن‌الدوله تاج بر سر نهاد و بر نشان‌های خود علاوه بر نقش‌نمودن تصویر تاج‌دار تمام‌رخ خود، به خط متصل پهلوی عبارت «فره شاهنشاه افزوود» را برای خود به کار برد^۳ که درواقع، الگوبرداری از سکه‌های خسرو دوم بود. عض‌الدوله نیز علاوه بر این که در مراسم تاج‌گذاری خود از تاج‌های مرصع و تزیین شده با

^۱. روپرگر، اقدامات سیاسی، ۶۰.

^۲. دریابی، ۲۰-۲۲.

^۳. همان، ۱۹.

ستگهای قیمتی به شیوه‌ی قدیم استفاده می‌کرد؛ در دربار عباسی ترتیب امور را به گونه‌ای چید که وانمود شود خلیفه تاج بر سرش گذاشته است.^۱ او در کتاب‌ها و تاریخ‌های قدیم چون تاریخ طبری خوانده بود که تاج پادشاهان ساسانی را موبد موبدان بر سرشنan می‌نهاد. به همین دلیل ترجیح می‌داد این مقام رسمی را از دستان خلیفه به عنوان عالی‌ترین مقام روحانی دریافت کند.^۲ او همچنین هنگام پوشیدن خلعت اهدایی خلیفه و گذاشتن تاج، به خادمان دربار سپرده بود که یکی از زلف‌هایش را که آراسته به جواهر بود، آزاد گذارند تا بنا بر قراری که از قبل بر سر آن توافق شده بود، در پایان مراسم خلیفه به دست خود آن زلف را زیر تاجش بینند. این کار بدان منظور صورت گرفت تا مردم گمان برند که در واقع خلیفه خود تاج بر سر عضدالدوله نهاده است. امیر بویهی برای اطمینان از این که همه چیز به خوبی پیش خواهدرفت و یقین کامل بیابد که زلف زیر تاج بسته نشده است، دو تن از کارگزاران بلندمرتبه خود را به تalarی برده بود که قرار بود در آن جا خلعت بپوشد.^۳

این قسمت از تشریفات درواقع بخشی از آیین تاج‌گذاری ایرانی بود که در دربار خلیفه شناخته نبود و او بی‌آن که از مفهوم کاری که بدان خوانده شده بود، آگاه باشد با آن موافقت گرده بود. اما از نظر عضدالدوله این اقدام کوچک، اهمیت بسیار داشت. زیرا وی در برابر چشمان نديمان و اتباع خود، به دست خلیفه تاج شاهی بر سر می‌نهاد.^۴ این انتصاب در نظر عضدالدوله نه تنفیذ قدرت، که تقلیدی از آیین تنفیذ و مسح شاهنشاه ایران قدیم به دست موبد موبدان قلمداد می‌شد.^۵ مشابه چنین مراسمی برای ابونصر خسرو فیروز ملک الرحیم و شرف‌الدوله دو تن از دیگر بویهیان صورت گرفت.^۶ بهره‌گیری از تخت فرمانروایی نیز شیوه‌ی پادشاهان پیش از اسلام و غیر عربی به شمار می‌آمد. ایشان بر تخت‌های زرین می‌نشستند و بزرگان مملکت و رجال بر جسته در اطراف مجلس رویه‌روی کرسی قرار می‌گرفتند. امیران و پادشاهان دیلمی نیز در آیین‌های رسمی خود تاج بر سر نهاده، بر تخت می‌نشستند و غلامان به خدمت ایشان می‌ایستادند.^۷ به گزارش هلال صابی، صمام‌الدوله بر تخت زرینی می‌نشست که زیر آن نهری

^۱. ترکمنی آذر، ۲۲۸.

^۲ - Busse, 51.

^۳. صابی، ۶۲.

^۴. بوسه، ۲۳۹/۴، ۱۶۷/۱.

^۵. کرم، ۸۶.

^۶. روزگاری، ۱۴۱؛ ابن جوزی، ۱۲۶/۸؛ فقیهی، آل بویه، ۲۲۶ و ۲۷۲.

^۷. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۱۵؛ ناجی، ۱۶۷.

[آینه‌نمايی^(۴)] از سرب وجود داشت، و در برابر او آتشدان‌های زرین بود که تکه‌هایی عود در آن می‌ساخت و بوی خوش پراکنده می‌گرد^۱.

سنت گرامی داشت پادشاه: تعظیم و بزرگداشت پادشاهان، یک رسم باستانی در ایران و تا پیش از اسلام همواره معمول بود، زیرا در اندیشه‌ی ایران‌شهری «سرشت شاهان جز سرست مردم» معرفی شده است.^۲ پادشاهان که در این اندیشه خویشتن را شریفتر و برتر از همه می‌انگاشتند، برای نمایاندن این شرافت در رفتار برای خود امتیازات و تشریفات ویژه‌ای وضع و تعریف می‌گردند. به گزارش هرودت، دیالکو^(۳) (نخستین شهریار تاریخ ملی ایران) نخستین کسی

بود که در این راستا مقررات و تشریفاتی وضع کرد:

«هیچ کس حق نداشت مستقیماً با پادشاه تماس گیرد و در هر مورد باید اشخاص تقاضای خود را به وسیله مکتوب و پیغام به اطلاع او می‌رسانند. دیگر کسی نمی‌توانست پادشاه را به آسانی بینند، و از این به بعد برای همه کس خنده‌یدن و آب دهان افکنند در حضور پادشاه عملی ناشایست شمرده می‌شد. علت این که دیوکس [دیالکو] این تشریفات را برای خود قائل شد آن بود که آن‌هایی که با او هم سن بودند و از یک سفره با هم غذا خورده بودند و از حیث شایستگی و اصالت خانوادگی خود را از او کمتر نمی‌دانستند او را زیاد نبینند تا احساسات رشک و حسد آن‌ها به جوش آید و بر ضد او توطئه‌ای ترتیب دهند، چه اگر مدتی او را نمی‌دیدند، کم کم او را موجودی غیر از خود می‌دانستند.»^۴

موضوع احترام نسبی برای شاهان ایران دوره‌ی اسلامی درست به همان صورتی که در ایران پیش از اسلام معمول بود، باقی مانده بود. از این رو، آل بویه نیز کوشیدند با رساندن نسب خود به شاهان ساسانی، احترام ایرانیان عصر خود را جلب کنند.^۵ آنان با ایجاد دربار در شیراز و ری، تأسیس «دارالملکه» در بغداد^۶، تجملات این دربارها^۷ و نیز با انتخاب عنوان «شاهنشاه» در پر ابر خلافت^۸، بر شکوه خود در نظر خلیفه و مردم می‌افزودند. این موضوع حتی در ادب و زبان عرب شیوع یافت، چنان‌که شاعران و نویسنده‌گان زبردستی چون ابراهیم صابی، ابوالقاسم زعفرانی

^۱. صابی، ۱۲، ترکمنی آذربایجان، ۲۲۸.

^۲. مسکویه، ۱۱۴/۱.

^۳. هروdot، ۱۸۸/۱.

^۴. رویکر، تاریخ تحولات سیاسی، ۳۹.

^۵. مسکویه، ۲۲۱/۶؛ کاهن، ۱۵۴-۱۶۵.

^۶. صابی، ۱۲ - ۱۰.

^۷. درباری، ۲۳-۱۷.

و متنبی، در این زمینه اشعار نفر و پرمعنایی سروندند که بخش‌هایی از آن در یتیمه‌الدھر ثعالبی آمده است.^۱

تصور اغراق‌آمیز عضدادوله از قدر و اعتبار خویش بود که سبب شد در سال ۳۷۰ قمری هنگام بازگشت از همدان، پیکی نزد خلیفه طائع بقرست و او را ملزم کند که به اسقبالش بشتابد. عضدادوله مدعی منزلت پادشاهان بزرگ ساسانی بود و طالب همان احترامی بود که به آن‌ها روا می‌شد.^۲ همچنین هنگامی که یس از شکست دوباره، عزادوله وارد بغداد شد تلاش کرد طی مراسمی شبیه یه تشریفات درباری دوره ساسانی نزد خلیفه برود. به همین دلیل، در مورد باریابی اش به دربار خلیفه به رعایت دو شرط اصرار ورزید، یکی این که مانند شاهان ساسانی آن‌گونه که در نقش بر جسته‌های فارس ترسیم شده است، سواره به تalar خلیفه رود و ثانیاً، برای آن که هنگام زمین‌بوسی در برابر خلیفه، اتباعش وی را نبینند، پرده‌ای میان او و آن‌ها بی‌اویزند تا مبادا به حشمت و شوکتی که به هم رسانیده بود، آسیبی برسد.^۳

امیران آل بویه مانند پادشاهان عهد باستان یا موكبی پرشکوه و جلال حرکت می‌کردند. سپری زرین و بلند که بیضی شکل بود در جلو امیر کشیده می‌شد و آینه استقبال از او در حالی انجام می‌شد که به هنگام ورودش، شهر آذین بندی شده بود و مردم، شادمانه بر او زر و سیم نثار می‌کردند و پیشایش امیر گروهی طبل می‌تواختند.^۴ همچنین تشریفات ورود به حضور خلیفه یا پادشاه را که هلال صابی در کتاب رسوم دارالخلافه به تفصیل ذکر کرده است، نشانه‌ی دیگری از تداوم این سنت، توسط حکام آل بویه می‌توان دانست. افزون بر این، باریابی درباریان برای سلام بر امیر، رسمی معمول بود و وزیران و امیران و کسان دیگر که به حضور شاه می‌رسیدند بایستی به رسم اطاعت و تعظیم زمین را می‌بوسیدند.^۵ این در حالی بود که مسلمانان اولیه، خاک‌بوسی در برابر مخلوق را گستاخی در پیشگاه خالق تلقی می‌کردند و رسم نداشتند زمانی که به پیشگاه بزرگی وارد می‌شوند، زمین را بوسه دهند.^۶

آداب باریافتگان به دربار عضدادوله نیز جای تأمل داشت. ایشان در هر حال بایستی از لحاظ لباس و هیکله پاکیزه می‌بودند، با وقار گام بر می‌داشتند، بوی خوش زده بودند، تا پادشاه چیزی از آنان نپرسیده بود لب به سخن نمی‌گشودند. هنگام جواب دادن نه صدا را زیاد بلند

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضدادوله، ۲۸۷.

^۲. ابن جوزی، ۱۰۴/۷، کرم، ۸۵ و ۳۷۲؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدادوله، ۵۹.

^۳. صابی، ۵۹؛ بوسه، ۲۲۸/۴؛ ترکمنی آذر، ۱۸۱.

^۴. چیتساز، ۱۵۱؛ ناجی، ۳۰۰-۳۹۹.

^۵. مسکویه، ۱۶۰/۶؛ ناجی، ۱۶۸.

^۶. صابی، ۲۱؛ متز، ۱۶۶/۱.

می کردند و نه خیلی کوتاه، بلکه به آن اندازه که سلطان سخن ایشان را به خوبی می شنید. موقع سخن گفتن فقط به شخص سلطان نگاه می کردند، دست و دیگر اعضا را تکان نمی دادند، در مجلس سلطان با کسی سر به گوشی نمی کردند، هیچ گاه نمی خنده بودند، و در حضور سلطان کسی را به کنیه نمی خواندند.^۱ افزون بر این، باریافتگان در حضور سلطان می بايست حتماً کلاه یا عمامه بر سر داشتند و گرنه مجازات می شدند. چنان که ابوالهیثم به خاطر برداشتن عمامه اش از سر (در زمان ورود به سرای عضدالدوله که نوعی بی احترامی به امیر تلقی می شد) مجازات شد.^۲

اعتلای شکوه و جلال دربار: شهریاران ایران در گذشته برای حفظ هیبت و حیثیت خویش سعی فراوان در اعلای جلال و شکوه دربار خود داشتند، زیرا آن را حافظ نظام سلطنت می دانستند. آل بویه تیز به استفاده از اشیای نفیس و تجملی، عود و عطر و دیگر تجملات درباری، شبیه آن چه که در دوره‌ی ساسانی مرسوم بود، دامن زدند.^۳ گزارش شده است عضدالدوله کاخی بنا کرده بود که در ۳۶۰ آتاق داشت، به این منظور که هر روز از سال را در یکی از آن‌ها به سر برد. در این کاخ برای جلوگیری از گرمای تابستان پادبزن‌هایی از پارچه‌های گتان تعییه کرده بودند که با لوله‌های آب مزطوب می شد و هنگامی که از یک سوی اطاق به سوی دیگر به حرکت در می آمدند، هوا خنک می شد.^۴ همچنین هلال صابی از فرش‌های عضدی و پرده‌های پرنسیان دربار عضدالدوله و آتشدان‌های زرین دربار سمعان الدوله که عود در آن‌ها می سوخت، یادگرده است.^۵ فیروزه و نقره، بردگان و کنیزان و غلام‌بچگان، پارچه‌های ابریشمی، پوست خز، پوست سمور، مشک، عود و کافور، دیگر کالاهای تجملی و اشیای نفیسی بود که به همین منظور از نقاط مختلف وارد قلمرو آل بویه می شد.^۶

سنت ارسال هدایا برای پادشاهان: در ایران باستان ارسال هدایا برای پادشاه رسم بود و فرستادگان و هیأت‌های ممالک دیگر از جمله پادشاه روم هدیه‌ها و تحفه‌هایی برای اتوشیروان فرستاده بودند؛^۷ کویا عضدالدوله که از اشاره‌های آثار ادبی و تاریخی به این رسم آگاهی داشت،

^۱. صابی، ۲۱ - ۲۵، فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۱۶.

^۲. صابی، ۵۶ - ۵۷، چیتساز، ۱۵۱.

^۳. ترکمنی آذر، ۱۲۳۸، یحیایی، ۱۷۸.

^۴. مقدسی، ۶۶۸ / ۲، ۶۶۹.

^۵. صابی، ۱۱ - ۱۲؛ ترکمنی آذر، ۲۲۸.

^۶. یحیایی، ۱۷۸.

^۷. مسعودی، ۲۵۹ / ۱.

در صدد برآمد آن را نیز در دربار خویش احیا کند. به دستور او صندوقی در روم پنهان کردند محتوی پیش‌گویی‌ای بدین مضمون که: «در قلان تاریخ که موافق جلوس عضدالدوله بر تخت سلطنت شیراز است، پادشاهی پیدا شود موصوف به صفات جنان و چنین و اسم و لقب او آن و این و همچنان که اسکندر عرصه‌ی ربع مسکون بگرفت او نیز معموره‌ی عالم در تحت تصرف آورد. هر پادشاه که کمر اطاعت او بر میان بست و باج و خراج به وی دهد از خدمات لشکرش ایمن گردد و هر که در مقام تمرد و عصيان آید به خسنان و خذلان مبتلا شود». او با این شگرد تلاش کرد که امپراتور را ترغیب سازد که هدایایی برای او که غرزندی از سلاله پادشاهان باستانی ایران است بفرستد.^۱ بدین گونه بود که نه تنها پادشاهان روم شرقی برای او هدیه می‌فرستادند، بلکه یکی از مدعیان پادشاهی روم به او پناهنده شد.^۲

تبادل هدایا عیان دو فرمانروای هم‌رتبه و یا ارسال آن به فردی عالی‌رتبه‌تر در هنگام بار عam، بخشی از تشریفات ثابت درباره‌ای ایرانی بود. حتی برخی از هیأت‌های اعزامی تنها به همین منظور فرستاده می‌شدند.^۳ آل بویه در روابط سیاسی نیز از سنت‌های ساسانی در مقیاس مقیاس وسیع اقتباس کرده بودند. آنان برای سر و سامان دادن به روابط سیاسی به تدریج این رسم قدیم سلاطین ساسانی را به کار برداشتند که یکی از افراد مورد اعتماد، پرتجربه و جهان‌دیده را -که اغلب از میان فقیهان بود- همراه قاصد -که تماینده‌ای از دیوانیان یا کارکنان دربار بود- می‌فرستادند، تا پس از بازگشت، سخن قاصد را با آن‌چه آن فرد مورد اعتماد می‌گفت تطبیق دهنده برای استقبال از هر فرستاده نیز تشریفات بسیار کهنه‌ی که در عهد هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان معتبر بود، رواج داشت.^۴

۲- پوشان امیران آل بویه

علاوه بر بازیابی آین شهریاری، یکی دیگر از سنت‌های فرهنگی ایران باستان که در دوره‌ی آل بویه مورد توجه امراه این سلسله قرار گرفت، تقلید از شیوه‌ی لباس پوشیدن شاهان و درباریان پیشین، آین شکار و تیراندازی بود. یکی از رسوم ایرانیان باستان این بود که هر طبقه لباس مخصوص خود را داشتند، تا چون یکی از افراد صنفی به حضور پادشاه می‌رسید، پادشاه از روی لباس متوجه می‌شد آن فرد چه شغل و صنعتی دارد. در عهد آل بویه نیز شاهد احیای

^۱. میرخواند، ۱۵۲ / ۴ - ۱۵۳.

^۲. ابن اثیر، ۱۱۷ / ۱۵؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۸۰.

^۳. اشپولر، ۱۶۴ / ۲ - ۱۶۶.

^۴. اشپولر، ۱۶۱ / ۲؛ هاج‌مایر، ۲۴۰.

این قاعده‌ی باستانی در نوع پوشش اصناف و طبقات مختلف هستیم.^۱ امیران آل بویه قبا می‌پوشیدند که پوشیدن آن در ایران از قدیم معمول بوده است.^۲ این قبا کوتاه و تا حد زانو بود و معمولاً جلو باز با آستین‌های کوتاه تا بالای آرنج و دارای شکاف در دو طرف پهلو از کمر تا پابین برای راحت حرکت کردن و سهولت در اسب سواری بود.^۳ همچنین گاه سلاطین آل بویه خفتانی که خلفای عباسی هدیه می‌دادند بر تن می‌کردند.^۴ این جامه که از قدیم در ایران معمول بوده، نوعی جامه‌ی جنگی از جنس پشم^۵ یا از پارچه‌ی نازک ابریشمی (قصب) بود.^۶ این جامه کوتاه و تا حد ناف یا کمر بود که نیاز به بریدن و دوختن نداشت زیرا آن را به صورت یکدست می‌بافتند.^۷ معمولاً آستین‌نداشت و یا این که آستین‌هایی بسیار کوتاه و چسبیده به سرشاره داشت.^۸ همچنین در فصل‌های سرد، روپوش بلندی که سراسر بدن را می‌پوشاند از جنس پشم به نام «کسا» بر تن می‌کردند.^۹ اما ظاهراً در نیمه‌های قرن چهارم، جامه‌ی سلاطین سلاطین ناحدی تغییر یافت و بیشتر گرایش به پوشیدن لباس مردم دilm و قبا و کسای مازندرانی پیدا شد.^{۱۰}

سلاطین آل بویه از تختین سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام بودند که کمریندی چرمی و مرصع و شمشیری با حمایلی از چرم یا از پارچه‌ی ابریشمی به شیوه ایرانیان باستان به کمر می‌بستند^{۱۱}؛ زیرا اعراب شمشیر را به شانه و یا گردن می‌آویختند و از زمان متولک عباسی رسم شد که همچون ایرانیان به کمر می‌بستند.^{۱۲} کفش‌ها و موزه‌های ایشان کوچک‌تر از کفش‌های خراسانیان، اما با ساق‌های تنگ و توک‌تیز بود که گاه بر آن سنگ‌های قیمتی از زمود و یاقوت و لاجورد و مروارید می‌گذاشتند. این کفش‌ها ساخت سرزمین فارس بود.^{۱۳}

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۳۹.

^۲. اصطخری، ۱۲۰؛ جهانی، ۱۲۰؛ این حقوق، ۵۷.

^۳. چیتساز، ۱۴۹-۱۴۸.

^۴. این جزوی، ۱۳۶/۸.

^۵. چیتساز، ۳۸.

^۶. فقیهی، آل بویه، ۳۴۱.

^۷. چیتساز، ۱۴۹.

^۸. همان، ۱۴۸.

^۹. این حقوق، ۵۷.

^{۱۰}. اصطخری، ۱۲۰؛ جهانی، ۱۲۰؛ این حقوق، ۵۷.

^{۱۱}. چیتساز، ۸۹.

^{۱۲}. این حقوق، ۵۷؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۳۹؛ چیتساز، ۱۴۹.

البته لباس وزیران و کاتبان نیز در این دوره دچار تحول شد که احتمالاً شباهت بسیار به لباس وزیران و کاتبان در دوره‌ی ایران باستان داشت. وزیران ایران در این زمان در اعماقی با آستین گشاد و سیاه‌رنگ^۱ و قبایی که شاه بویهی به آنان خلعت داده بود، بر تن می‌کردند و بر آن شمشیر و کمربندی که هر دو به طلا آراسته بود می‌بستند.^۲ همچنین عمامه‌ای بزرگ و سیاه‌رنگ به صورت تحت‌الحنکدار (یعنی یک سر عمامه را از زیر چانه بگذرانند و به پشت شانه بیندازند) بر سر می‌گذاشتند. البته گاه برعی از وزیران به ویژه آنانی که از عالمان محسوب می‌شدند، همچون صاحب بن عباد، طیلسان می‌پوشیدند که البته این لباس را ظاهراً هنگام تدریس بر تن می‌کردند.^۳ چرا که این حوقل بیان کرده، کاتبان فارس و عراق طیلسان نمی‌پوشند.^۴

۳- تفریحات و سرگرمی‌ها

انواع مختلفی از تفریحات در جامعه ایران و در دربار آل بویه رواج داشت که بیشینه‌ی بسیاری از آن‌ها به عهد باستان باز می‌گشت. از جمله‌ی این‌ها باید از انواع مسابقات ورزشی چون بازی گوی و چوگان، شکار، شنا، تیراندازی، سوارکاری و کشتی نام برد. ایرانیان عهد باستان علاوه بر آموزش‌های اخلاقی، به ورزش و تربیت بدنی اطفال خود نیز توجه داشتند. زیرا معتقد بودند، چون ما دارای جسم و روح هستیم، باید قوای جسمانی و روحانی خود را حفظ نماییم؛^۵ افزون بر این، ورزش را برای آماده‌کردن سپاهیان ورزیده و قوی برای دفاع از سرزمین و خدمات نظامی ضروری می‌دانستند. نظر به این که عرب‌ها نیز در عصر استیلای خود بر ایران چنین برداشتنی از ضرورت مهارت جسمانی داشتند، این تمرینات همچنان حفظ شد.^۶

در دوره‌ی آل بویه، علاقه امیران این سلسله به ورزش و تشویق آن‌ها، سبب رونق و رواج آن‌ها، هم در دربار و هم در میان عامه مردم شد.^۷ مشهورترین ورزشی که اغلب وزیران و مقامات بزرگ در عهد آل بویه بدان می‌پرداختند، بازی گوی و چوگان بود. اصل این بازی ایرانی

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۳۷: متر. ۱۰۹/۱.

^۲. مسکویه، ۴۰۴/۵ و ۲۹۶/۶؛ چیتساز، ۱۵۱.

^۳. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۱۶۷؛ چیتساز، ۱۵۱.

^۴. این حوقل، ۵۷.

^۵. تاج‌بخش، ۲۱۹ - ۲۲۰؛ دیتکرد، کتاب سوم، دفتر دوم، ۳۴ و ۱۷۰.

^۶. زرین کوب، ۱۲۹؛ اشپولر، ۳۹۸/۲.

^۷. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۵۰.

است و سوار بر اسب انجام می‌شده است.^۱ کتاب‌های فراوانی در دوره‌ی ساسانی و پیش از آن در در زمینه‌ی آموزش دستور و قواعد این بازی تحت عنوان «آیین چوگان بازی» تألیف و با ترجمه‌ی آن‌ها در عهد اسلامی توسط مترجمان، حتی در میان عرب‌ها و دربار خلفای عباسی نفوذ یافت.^۲

در عهد باستان شکار و تیراندازی مورد توجه سلاطین بود. زیرا آن را یکی از کارهایی می‌دانستند که شایسته بود هر شاهی فرآیند. در این زمینه، روایت‌هایی باقیمانده، مانند این که اردوان شاه اشکانی روزی اردشیر را در شکارگاه خود دید که فرزندانش را آیین سواری و شکار بزرگ‌تر و غور‌تر می‌آموخت. به او گفت: ای فرزند بابک، تو را چه به شکار و پرداختن به کارهایی که شاهان را شایسته است.^۳ بهرام گور زمانی که پنج ساله بود به منذر نعمان گفت: «آموزگارانی برای من بیاور تا نوشتن و آیین تیراندازی و سوارکاری به من بیاموزند». زیرا من پسر شاه هستم و پادشاهی سرانجام به من می‌رسد.^۴

در دوره‌ی اسلامی به ویژه روزگار آل بویه نیز تیراندازی و به تحریر رفتن برای شکار باز و پرندگان، همچون زمان ساسانیان و هخامنشیان، علاوه بر اهمیت اقتصادی و نظامی یکی از سرگرمی‌های ویژه‌ی اشرافی بود. چنان که امیران یخشی از وقت خود را به تیراندازی و شکار در محل‌هایی که به داشتن انواع پرندگان و شکارگاه‌ها معروف بود، اختصاص می‌دادند.^۵ چنان‌که بیان شده، یکی از شکارگاه‌های عضدالوله هنگام اقامت در شیراز دشت ارزن بود.^۶ کتبیه‌ای که که در سال ۳۹۲ ق. و به دستور بهاءالدوله در تحت چمشید نقر شده، به این مسأله اشاره می‌کند که بهاءالدوله با سپاهی کلان برای شکار به مرودشت رفته بود.^۷ عزالدوله بختار پسر معزالدوله نیز بیشتر اوقات خود را در شکار سپری می‌کرد.^۸ همدانی در زمینه‌ی قوت قلب وی در این زمینه می‌نویسد: «[عزالدوله] در شکارگاه‌ها چندین بار با شیر مبارزه کرد و در یک نوبت، شیری بر روی کفل اسبش جست و او با یک ضربت چوب، حیوان را کشت».^۹

^۱. متر، ۱۴۵/۲، اشپولر، ۳۹۹/۲.

^۲. ابن ندیم، ۵۵۷ – ۵۵۸؛ محمدی، ۱۹۶/۴ – ۱۹۷؛ ناجی، ۳۰۰.

^۳. تعالی، ۳۰۰/۱.

^۴. مسکویه، ۱۴۱/۱.

^۵. اشپولر، ۴۰۶/۲، ناجی، ۶۶۵.

^۶. قزوینی، ۲۶۷؛ فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۸۵.

^۷. رویگر، قارس، ۷۱.

^۸. مسکویه، ۳۶۵/۶ – ۳۶۶؛ متر، ۳۸/۱.

^۹. همدانی، ۱۹۶/۱.

ورزش باستانی دیگری که در میان جوانان ایران و بغداد عهد آل بویه رواج داشت، کشتی و شنا بود. در واقع، علاقه‌ی جوانان دیلمی و تشویق امرایی چون معزالدوله باعث شده بود در شنا چنان مهارتی پیدا شود که شناگر در حالت ایستاده، منقلی پر از آتش را که روی آن دیگی بود در دست می‌گرفت و آن قدر در آب پا می‌زد که خوارک داخل دیگ پخته می‌شد.^{۱۹۱} کشتی نیز به عنوان ورزشی ملی که در تزد برخی اقوام کهن حفظ شده بود، با روی کار آمدن دیلمیان که ورزش‌های ساده جسمانی را ترجیح می‌دادند اهمیتی عمومی یافت.^{۱۹۲} این ورزش به قدری مورد توجه امرای دیلمی بود که معزالدوله خود در بغداد مسابقات کشتی برگزار می‌کرد. وی در قصر خود محلی یا میدانی را به کشتی‌گیری اختصاص داده بود.^{۱۹۳} همچنین در سرزمین دیلم پس از پایان بازار هفتگی، مردان و زنان به جایگاه کشتی گرفتن برای تماشای این بازی می‌رفتند.^{۱۹۴}

شترنج، بازی يومی و قدیمی ایران که از هندوستان آورده شده بود، از دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌های رایج در کاخ‌های خلافای عباسی و امیران بویهی بود.^{۱۹۵} از باب نمونه می‌توان به عضوالدوله و مجdalالدوله از امرای بویهی اشاره کرد که در اوقات فراغت خود به بازی شترنج می‌پرداختند.^{۱۹۶} این ندیم ضمن معرفی اشخاصی که درباره‌ی بازی شترنج، کتاب تألیف کرده بودند، از شخصی به نام «ابوالفرح محمد بن عبیدالله» نام می‌برد که شترنج‌بازی معروف و صاحب کتاب منصوبات الشترنج بود. وی به دعوت عضوالدوله به شیراز رفت و در همانجا وفات یافت.^{۱۹۷}

لرد بازی از دیگر سرگرمی‌های قرن چهارم ق. بود. پیشینه این بازی نیز به دوران باستان بر می‌گردد. از میان امرای آل بویه عزالدوله به قدری به این بازی ولح داشت که ابوالحسن بصری یکی از پژوهشکاران عضوالدوله در شعری خطاب به عضوالدوله همین مسئله را یکی از دلایلی می‌داند که سبب شد عزالدوله ممالک تحتنظر خود را از دست دهد.^{۱۹۸} مسکویه نیز در همین زمینه می‌نویسد: «[اعزالدوله] می‌خواست همه وقت را به شکار، خوردن، آشامیدن، شنیدن آواز، بازی

^{۱۹۱}. ابن جوزی، ۳۴۱/۶، فقیهی، شاهنشاهی عضوالدوله، ۵۸؛ متز، ۱۴۶/۲.

^{۱۹۲}. اشپولر، ۳۹۹/۲.

^{۱۹۳}. ابن جوزی، ۳۴۱/۶، متز، ۱۴۶، مکی، ۱۶۶.

^{۱۹۴}. مقدسی، ۵۴۶/۲.

^{۱۹۵}. مسعودی، ۲۶۱/۱، ثعالبی، ۱/۱، ۴۰۳-۴۰۲.

^{۱۹۶}. ابن اثیر، ۱۱۶، ۸۵؛ رویگر، ۵۶؛ فقیهی، شاهنشاهی عضوالدوله، ۸۷.

^{۱۹۷}. ابن ندیم، ۲۵۶.

^{۱۹۸}. فقیهی، شاهنشاهی عضوالدوله، ۵۸.

نرد و سرگرمی با سگ، خروس و کبک بگذراند.^۱ نوازنده‌گی و موسیقی از دیگر تفریحات رایج در دربار شاهان باستانی ایران بود. چنان که بیان شده است «رسم ملوک عجم بود که با آهنگ موسیقی می‌خفتند که طرب در جانشان روان شود.^۲

سلطانی آل بویه در مجالس انس خود علاوه بر این که به نقل ظرایف ادبی و لطایف اخلاقی و مناظرات علمی می‌پرداختند، نوازنده‌گان و آوازخوانان مخصوصی داشتند که به نوازنده‌گی می‌پرداختند.^۳ عضدالدوله مجالس شبانگاهی داشت که در آنها شراب‌نوشی، موسیقی و شعرخوانی متداول بود. وی توجه خاصی به ترانه‌هایی که در سروده‌می‌شد داشت و درباره‌ی دستگاهها و نواهای ترانه‌ها پرسش می‌کرد.^۴ در مجلس عضدالدوله دو تن به نام‌های «مشغله نقلی» و «ظلوم شهرامی» آواز می‌خوانند؛ و چون عضدالدوله علاقه داشت که آوازخوان‌ها در هنگام خوانندگی اشعار خود او را بخوانند، برای انجام این منظور مردی به نام ابوعلی نديم را مأمور کرده بود که اشعار او را حفظ کند تا آوازخوان‌ها آن‌ها را بخوانند.^۵ روایت شده مؤیدالدوله مؤیدالدوله اگر یک شب، آهنگ‌های موسیقی و شادی و نفمه‌های آوازخوانی مردم اصفهان به گوشش نصی‌رسید، پریشان خاطر می‌شد و دستور می‌داد تا علت خاموشی و ناراحتی مردم را جویا شوند.^۶ این روایت بسیار شبیه روایتی است که در مورد بهرام گور نقل شده است:

«بهرام روزی از شکارگاه بازمی‌گشت، گروهی از مردم را دید که بر کنار سبزه به پاده‌نوشی نشته بودند، اما پساطشان از ساز و آواز که شادی‌بخش روان‌هاست خالی بود. بهرام ناراحت شد و علت را جویا شد، گفتند: ای شاه، ما امروز به یک صد درهم نوازندۀ‌ایی نتوانستیم فراهم آوریم. بهرام آن‌گاه به پادشاه هند نامه نوشت و از وی خواست که چهار هزار تن از نامداران و چیره‌دستان در موسیقی را به حضور او گسیل دارد؛ که چنان کرد و بهرام آنان را در کشور خویش بپراکند و به مردم خود دستور داد که آنان را به خدمت گیرند و از آنان بهره‌مند شوند.^۷

^۱. مسکوبه، ۳۶۹/۶.

^۲. مسعودی، ۶۲۰/۳.

^۳. فقیهی، تاہنشاهی عضدالدوله، ۸۵.

^۴. کبیر، ۲۸۱.

^۵. فقیهی، آل بویه، ۶۶۶ - ۶۶۷.

^۶. ماقروحی اصفهانی، ۱۲۰.

^۷. ماقروحی اصفهانی، ۵۲ - ۵۳؛ تعالی، ۳۶۴/۱.

۴- اعیاد و جشن‌ها

علاوه بر بازیابی آیین‌های شهریاری و تشریفات درباری، آن بvoie سعی کردند اعیاد و جشن‌های ایران باستان را نیز به تقلید از ساسانیان احیاء کنند. به هنگام فتح ایران توسط مسلمانان، پسیاری از اعیاد ایرانی که در پیوند با اندیشه‌ها و دین کهن بود، به تدریج کمرنگ شد و اعیاد اسلامی جایگزین آن گردید. اما در دوره‌ی آن بvoie ضمن حرمت و انجام اعیاد اسلامی، سعی در احیاء اعیاد ملی و ایرانی کردند که می‌توان از اعیاد نوروز، مهرگان، سده و غیره نام برد که البته پیش‌تر خلفاً نیز تا حدودی به دلیل هدایای ارسالی از سوی مردم برای آنان مورد عنایت قرار داده بودند.^۱

نوروز: نوروز عید آغاز سال ایرانی بود که به هنگام اعتدال بهاری و زمانی برگزار می‌شد که خورشید وارد برج حمل شده بود. بتایر اساطیر ایرانی، جمشید نخستین شاه ایرانی بود که نوروز را عید گرفت. از جمله مراسم این عید آن بود که مردم به یکدیگر هدیه‌هایی مانند لباس و شکر می‌دادند. شستشوی خویش و یاشیدن آب بر روی یکدیگر از دیگر آداب این روز بود. همچنین در نوروز شاهان ایرانی در طی شش روز به ترتیب به عامه‌ی مردم، دهقانان، موبدان، رجال مهم کشوری و فرماندهان سپاه، فرزندان و محارم خود، نديمان و مشاوران، اجازه‌ی بازی عام و پذیرایی نوروزی می‌داد.^۲ در قرن چهارم هجری خلفای عباسی و پادشاهان بvoie این جشن و آداب ویژه‌ی آن را به عنوان یکی از اعیاد رسمی برگزار می‌کردند.^۳ این حوقل در باب چگونگی برگزاری این مراسم در قرن چهارم می‌نویسد:

«کرینه (شهری در اصفهان) بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند و به عیش و نوش و تفریح می‌پردازند و از انواع غذاها و آرایش‌ها بهره می‌برند، چنان‌که سبب اعجاب حاضران می‌شود. برای این جشن هزینه گزافی می‌کنند و لباس‌های زیبا می‌پوشند و در مجالس جشن، برای بازی‌ها و شادمانی‌ها حاضر می‌شوند و آواز خوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخ‌ها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می‌بخشند. مردم در پشت بام‌ها و بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می‌شوند و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و کسی ایشان را باز نمی‌دارد. زیرا فرماتزوایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته‌اند و با گذشت سال‌ها عادت شده است.^۴

^۱. مکی، ۱۸۰.

^۲. بیرونی، ۳۲۲-۳۲۴؛ Sancisi-Weerdenburg، 173-201؛ مکی، ۱۸۱.

^۳. مقدسی، ۶۵۴/۲.

^۴. این حوقل، ۱۰۷.

عضدالدوله نیز چون هنگام کودکی در اصفهان شاهد برگزاری همه ساله‌ی عید نوروز بود و نشاط و پای کوبی مردم در ایام نوروز را بسیار دوست داشت، چون به پادشاهی فارس رسید با خاطره‌ای که از نوروز اصفهان داشت، دستور داد چنان مجلسی در شیراز ایجاد کنند تا مردم شیراز و نواحی اطراف، در ایام نوروز، همان مراسم معمول در اصفهان را در آن جا بربا دارند.^۱ عضدالدوله همچنین پس از بنای شهرکرد فناخسر و سروش روز از فروردین و یکی روز هرمز از آبان و این جشن‌ها به جشن کرد فناخسر مشهور شد.^۲

مهرگان: صد و هفتاد و چهار روز پس از نوروز، زمان جشن مهرگان فرامیرسید و آن را اول زمستان می‌شمردند. این جشن در کنار نوروز از بزرگ‌ترین اعیاد ایرانی محسوب می‌شد.^۳ مسعودی در مورد علت بربا داشتن این جشن نوشته است: «گویند فریدون روز بندگردن ضحاک را عید گرفت و آن را مهرگان نامید.^۴ در آن روز به سرداران و درباریان خلعت و نشان داده می‌شد و مردم نیز زیرانداز، اثایه‌ی زندگی و بیش‌تر لباس‌های خود را عوض می‌کردند.^۵ در جریان جشن مهرگان که پنج روز طول می‌کشید پادشاهان همانند نوروز مردم را به حضور می‌پذیرفتند.^۶ این جشن نیز در قرن چهارم ق. توسط ایرانیان برگزار می‌شد.^۷ رعایا در این روز روز برای امیران هدیه می‌بردند. به عنوان نمونه، یکبار که صابی زندانی بود، قصیده‌ای به مناسبت عید مهرگان سرود و آن را به همراه استرلایی و درهمی برای عضدالدوله فرستاد.^۸

سده: ایرانیان مسلمان در قرن چهارم ق. در شب سده که طبق قانون مسعودی، دهم بهمن است آتش می‌افروختند. این جشن که به مناسبت سپری شدن صد روز از زمستان بزرگ و به نام پیدایش آتش معروف است، بربا می‌گردید. در این شب، دودی برمی‌انگیختند تا زیان‌ها را دور کنند. پادشاهان و حکام در آن شب، با انداختن حیوانات و مرغان در شعله‌های آتش و نوشیدن شراب بر گرد آتش تفریح و تفرج می‌کردند.^۹ عضدالدوله جشن سده را با شکوه هرجه

^۱. ماقروخی اصفهانی، ۴۰ - ۴۱ : رویگر، ۴۱.

^۲. بیرونی، ۳۵۷.

^۳. مسعودی، ۱/۵۵۴.

^۴. مسعودی، ۱/۳۱۹، تاج‌بخت، ۳۸۰.

^۵. متز، ۱۶۵/۲.

^۶. مکی، ۱۸۱.

^۷. مقدسی، ۶۵۴/۲.

^۸. ابن جوزی، ۱۱۵/۷.

^۹. مسعودی، ۲/۷۵۰ : ابن اثیر، ۲۱/۱۴، متز، ۲/۱۶۰.

تمام‌تر بپا می‌داشته است. این مسأله در یکی از اشعار ابن حجاج که در مدح عضدالدوله سروده، اشاره شده است^۱.

زادروز: ایرانیان باستان هر سال زادروز خویش و کودکانشان را جشن می‌گرفتند و به این مناسبت درختی می‌کاشتند که تا پایان عمر آن را آبیاری و مراقبت می‌کردند.^۲ هرودت نیز به این جشن اشاره کرده است: «پارس‌ها عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند. در آن روز آن‌ها حق خود می‌دانند که غذای مطبوع‌تر از غذاهای روزهای دیگر صرف کنند. اعیان و اغناها گلو یا اسب یا شتر و یا خری می‌کشند و آن را یک پارچه در احاق‌هایی بزرگ کتاب می‌کنند. اشخاص بی‌چیز و فقیر به حیوانات کوچک‌تر قناعت می‌کنند.^۳». عضدالدوله نیز بنا بر همین رسم باستانی زادروز خود را از روی تقویم شمسی جشن می‌گرفت و به همین مناسبت مجلس باشکوهی برگزار می‌کرد. در آن مجلس انواع میوه و گل وجود داشت، ظروف همه از طلا و نقره بود و خوانندگان و نوازندگان و نديمان و منجمان در دربار حضور می‌یافتدند و رجال و کارگزاران برای عرض تبریک و هدیه، می‌آمدند و به نوشیدن شراب و جشن و شادمانی می‌برداختند.^۴

نتیجه‌ی سخن

آداب و آیین‌ها یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی در شکل‌دادن هویت ملی هر قومی به حساب می‌آیند، که از عوامل مختلفی چون احکام دینی، سنت‌های قبلی، محیط جغرافیایی و ورود فرهنگ‌های ملل دیگر و مانند آن متأثر می‌شود. ظهور دین اسلام و فتح ایران توسط عرب‌های مسلمان، تحول بزرگی در آداب و سنت ایرانیان ایجاد کرد. زیرا گرویدن از دین زرتشتی به دین اسلام به معنای یذیرش جتبه‌هایی از ارزش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی بود که رفتارها، عادات و سلیقه‌ها را تعیین می‌کرد. از طرف دیگر تعصبات قومی و نژادی عرب‌ها در مدت چند سده تسلط بر ایران، مانع از رواج برخی از آداب گذشته‌ی ایرانیان شده بود. اما امیران آل بویه در دوره‌ی فرمانروایی خود بر بخش وسیعی از سرزمین ایران و حوزه میان‌دورود توائیستند با انکا به قدرت نظامی و سیاسی خویش و با بهره‌گیری از آداب و سنت قومی و ملی، برخی از آداب و سنت ملی ایرانی را که در نتیجه‌ی تعصبات نژادی و قومی فاتحان عرب فراموش شده بود، بار دیگر احیا کنند. اصل و نسب امیران آل بویه و نمایندگان آن‌ها، مانندگاری دین و آداب و رسوم ایرانی در منطقه‌ی دیلم و دلیستگی ایرانیان به فرهنگ ملی

^۱. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۲۰۰.

^۲. تاج بخش، ۱۳۳ و ۱۳۶.

^۳. هرودت، ۲۱۷/۱.

^۴. فقیهی، شاهنشاهی عضدالدوله، ۸۵، ۹۲ رویگر، تاریخ تحولات سیاسی، ۱۱۶ - ۱۱۷.

عواملی بود که باعث شد آنان توجه ویژه‌ای به ارزش‌ها و سنت باستانی ایران نشان دهند. آنان علاوه بر احیای پسیاری از سنت و تشریفات درباری ایران باستان، به ویژه موارد دوره‌ی ساسانی، با برگزاری جشن‌های باستانی‌ای چون نوروز و مهرگان، و پسیاری از تغیرات مرسوم آن دوره، پسیاری دیگر از آداب و رسوم قدیم ایرانی را نیز رواج دوباره دادند. باوجود این، می‌توان گفت هرچند قسمت عمده‌ی آداب درباری ایشان به ایران باستان و سنت‌های ساسانی متکی بود، اما سنت‌های ایران باستان، بلکه ترکیبی از میراث گذشته و ارزش‌ها و دیدگاه‌های اسلامی را در خود داشت. اهمیت کار امیران آل بویه در آن بود که این آداب و رسوم را برای اولین بار در مناطق غربی ایران و نیز بغداد، به عنوان مرکز دستگاه خلافت، گسترش دادند؛ کاری که تا آن زمان بی‌سابقه بود. توجه به این نکته نقش آنان را از نظر تأثیرگذاری در سرنوشت تاریخ و فرهنگ مردم ایران برجسته می‌کند و اهمیت پژوهش در زمینه‌ی جایگاه فرهنگی سلسله‌ی مذکور در میان حکومت‌های محلی دوره را بهتر نشان می‌دهد.

کتاب‌شناسی

- ابن‌النیر، عزالدین علی، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد‌های ۱۳ و ۱۴، ترجمه عباس خلبانی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۰ش.
- ———، کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد‌های ۱۵ و ۱۶، ترجمه علی هاشمی حائزی، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱ش.
- ابن‌الجوزی، محمد بن علی، المنتظم غی تاریخ الملوك و الأمم، جلد‌های ۶ و ۷ و ۸، حیدرآباد دکن، دائرۃ المعارف العثمانی، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۵۰ق.
- ابن‌الحقیل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.
- ابن‌النديم، محمد بن اسحاق، فهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، ابن سينا، ۱۳۴۳ش.
- اشیول، برتوولد، تاریخ ایران در قرون تختین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، جلد دوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنتی الملوك الارض و الاشیاء)، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ممالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- بوسه، هریبرت، «ایران در عصر آل بویه» در تاریخ ایران کمبریج جلد ۳ (تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشة، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.

- بیرونی، ابویحان، آثار الباقیه ترجمه اکبر دانلرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
- ناج بخش، احمد، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبیل از اسلام، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۸۱ش.
- ترکمنی آذر، پروین، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی آل زیار و آل بویه)، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد بن اساعیل، تاریخ تعالی (غیر اخبار ملوك الفرس و سیره‌هم)، جلد ۱، ترجمه محمد فضالی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکان العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مشهد، به نشر و آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- چیست‌ساز، محمدرضا، تاریخ پوشک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول، تهران، سمت و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۹ش.
- دریابی، تورج، تاریخ و فرهنگ ساسانی، تهران، قفتون، ۱۳۸۷ش.
- روذرلوری، ظہیر الدین ابوشجاع محمد، ذیل تجارب‌لام، مقابله و تصحیح «ف. امروز»، مصر، شرکه التمدن الصناعیة، ۱۳۳۴ق.
- رویگر، محمد، اتفاقات سیاسی، مذهبی، فرهنگی عضدالدوله، شیراز، استیهان فارس، ۱۳۸۶ش.
- ———، فارس در دوره آل بویه، شیراز، آوند اندیشه، ۱۳۸۸ش.
- ———، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عهد آل بویه، شیراز، مؤلف، ۱۳۸۹ش.
- زربن کوب، عبدالحسین، کارتامة اسلام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ش.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، رسوم دارالخلافة، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تصحیح میخائل عواد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- فقیهی، علی‌اصغر، شاهنشاهی عضدالدوله (جگونگی فرمانروائی عضدالدوله دیلمی و بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه)، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامیان، ۱۳۴۷ش.
- ———، آل بویه و اوضاع زمان ایشان (با نموداری از زندگی مردم در آن عصر)، گیلان، سبا، ۱۳۵۷ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البیان و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر صبورا قاجار، تصحیح هر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
- کتاب سوم دینکرد، دفتر یکم و دفتر دوم، ترجمه فریدون قضیلت، تهران، مهر آین، ۱۳۸۱ش.
- کاهن، کلود، «آل بویه»، دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.
- کبیر، مفیض‌الله، ماهیگیران تاج‌دار، ترجمه مهدی افشار، بی‌جا، چایخانه حیدری، ۱۳۸۱ش.
- کمر، جوئل، ل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ش.
- ماقروخی اصفهانی، مفضل بن سعد، محسن اصفهان، ترجمه حسین بن محمد اوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، اصفهان، سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ش.
- هنر، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (رنسانس اسلامی)، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، جلدی‌های ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، جلد ۴، تهران، توس، ۱۳۸۰.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و المعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پامنده، جلد ۱ و ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ———، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۵ و ۶، تهران، توس، ۱۳۷۶.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معمرۃ الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، جلد ۲، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسی، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- میر خواند، محمد بن سید برهان الدین، روضۃ الصفا، تهران، کتاب قروشی خیام (پیروز)، ۱۳۲۹.
- ناجی، محمد رضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- هاخ‌مایر، کلایوس بی، «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی؛ دیوان انشای آل بویه به عنوان منبعی تاریخی»، ترجمه و تحقیق علی یحیایی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ش ۳۴-۳۳، ص ۲۷۳-۲۲۷.
- هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- هسلانی، محمد بن عبدالملک، تکملة تاریخ طبری، الجزء الاول، بیروت، المطبعة الكاثوليكية ۱۹۶۱، ۱م.
- یحیایی، علی، بررسی تحلیلی ساختار اقتصادی آل بویه، پایان نامه دکتری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹.

-Imanpour, Mohammad T, "The Function of Persepolis: Was Norooz Celebrated at Persepolis during the Achaemenid period?" in A. Panaino & A. Piras (eds.), *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europa*, (Milano: 2006), vol. I, pp. 115-121.

-H. Busse, "The Revival of Persian Kingship under the Buyids," in D. S. Richards, ed., *Islamic Civilization 950-1150*, Oxford, 1973, pp. 47-69.

-Sancisi-Weerdenburg, H., "Nowruz in Persepolis", in H. Sancisi-Weerdenburg & J. W. Drijvers (eds.), *Through Traveller's Eyes: European Travelers on the Iranian Monuments*, (Achaemenid History Worhsop Series, vol 7), (Leiden: 1991), 173-201.